

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال ششم. شماره ۲۱. پاییز ۱۳۹۳

صفحات: ۶۳-۷۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۲/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲

## بررسی سطح مشارکت سیاسی زنان شاغل در آموزش و پرورش ناحیه ۲ اهواز

لنا عبدالخانی\*  
تهمینه جوهر\*\*

### چکیده

زنان به عنوان یک گروه تأثیر گذار در مشارکت و بالاخص مشارکت سیاسی نقش مهمی در تصمیم گیری های سیاسی دارند. پژوهش حاضر در جهت بررسی سطح مشارکت سیاسی زنان فرهنگی (آموزش و پرورش ناحیه ۲ شهرستان اهواز) و عوامل مرتبط با آن می باشد که سعی دارد نگرش زنان فرهنگی به مشارکت سیاسی خصوصاً در سطوح تصمیم گیری و تصمیم سازی را بررسی کند. چهارچوب تحقیق نظر "لستر میلبراث" در کتاب مشارکت سیاسی است. در تحقیق حاضر براساس مدل بیان شده، رابطه بین متغیرهای مستقل همچون موقعیت و پایگاه طبقاتی، وضعیت اشتغال، وضعیت تأمل، سن، میزان تحصیلات، محل سکونت، اعتماد و تعهد به نظام سیاسی، پیروی از فرهنگ خانواده، احساس اثر بخشی، احساس بی عدالتی و آگاهی سیاسی با متغیر وابسته یعنی میزان مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیق حاضر از نوع مطالعه میدانی با استفاده از روش پیمایشی، تحلیلی صورت گرفته است. جامعه آماری شامل کلیه معلمان، مدیران، معاونان، مربیان پرورشی، مشاوران شاغل در آموزش و پرورش ناحیه ۲ شهرستان اهواز در هر سه مقطع تحصیلی ابتدایی- راهنمایی- متوسطه در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ می باشد. که طبق برآوردهای انجام شده بالغ بر ۲۸۵۰ نفر بوده که از طریق فرمول کوکران نمونه بدست آمده برابر با ۳۰۰ نفر به عنوان نمونه در نظر گرفته شد. بر اساس یافته های تحقیق نتایج بدست آمده نشان می دهد که مولفه هایی چون وضعیت تأهل، سن، رشته تحصیلی، وضعیت اجتماعی و اقتصادی بر میزان مشارکت سیاسی زنان تأثیر گذار نبوده، در حالیکه متغیرهایی چون اعتماد و تعهد به نظام سیاسی، نگرش مذهبی و احساس بی عدالتی می توانند بر میزان مشارکت سیاسی تأثیر گذار باشد. ست.

کلید واژگان: مشارکت سیاسی، آموزش و پرورش، زنان.

\* عضو هیات علمی تمام وقت، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)  
Labdolkhani@khozestan.srbiau.ac.ir

\*\* کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران / کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات خوزستان، اهواز، ایران.

## مقدمه

مشارکت سیاسی زنان یکی از محورهای قابل بحث در تعاملات اجتماعی دنیای امروز به شمار می رود. همان طور که تعمیق مشارکت در تمام سطوح جامعه یکی از شاخص های توسعه است حق مشارکت سیاسی نیز در راستای این مفهوم قابل توجه است نرخ های بالای مشارکت در حوزه رای دادن و افزون شدن درصد ورودی دختران نسبت به پسران به دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی به همراه حضور موثر آنها در عرصه های گوناگون اجتماعی بیانگر مجموعه یی از توانایی ها و احساس نیاز است که برخی رویکردهای اجتماعی سیاسی و فرهنگی، موانعی را در قالب سازمانی و فردی در پیش روی آنها ایجاد کرده است از طریق آگاه کردن قشرهای مختلف زنان (با تاکید بر نقش آموزش و پرورش)، برنامه ریزی فرهنگی برای تغییر نگرش جامعه نسبت به توانمندیهای زنان، تغییر نگرش سنتی خانواده ها نسبت به دختران صورت داده است. لذا اهمیت آموزش و پرورش در دنیای امروز تا آنجاست که بسیاری از جامعه شناسان آن را مهمترین نهاد در ساخت یک جامعه موفق می دانند. اساس جامعه پذیری براین واقعیت استوار است که انسان به صورت شخص زاده نمی شود، بلکه از طریق پرورش و آموزش اجتماعی به یک شخص تبدیل می شود و مدرسه نیز عامل مهم جامعه پذیری سیاسی است. نظام آموزشی و یا تعلیم و تربیت رسمی در هر جامعه مهم ترین نقش را در جامعه پذیری افراد دارد که این فرایند از طریق مواد درسی، مواد آموزشی، و همچنین معلمان صورت می پذیرد. معلم به دلیل برخورد مستقیم با دانش آموزان در خلال سالها ی سازندگی زندگی و همچنین نفوذ قابل توجه در تفکرات اجتماعی - سیاسی آنان، نقش تعیین کننده ای در این باره دارد. و با توجه به اینکه زنان و دختران در جوامع در حال گذار بیش از هر گروه اجتماعی دیگری در معرض سرکوب استعدادها و قابلیت های نهفته خویش قرار دارند نقش پرورشی معلمان زن اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. این پژوهش بدنبال این نتیجه می باشد که نگرش زنان فرهنگی بر مشارکت سیاسی در چه سطحی قرار دارد.

## مفهوم مشارکت سیاسی

برای مفهوم مشارکت سیاسی معانی پیچیده و بسیاری تعریف شده است. مشارکت به معنای در چیزی سهمی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و با آن همکاری داشتن است (بیرو ۱۹۶۶<sup>۱</sup>/ساروخانی ۱۳۷۰: ۲۵۷) اصطلاح مشارکت سیاسی را اولین بار "گابریل آلموند"<sup>۲</sup> در تقسیم بندی انواع فرهنگهای سیاسی بکار برده است. وی چنین می گوید: «افراد در فرهنگ سیاسی مشارکتی شناسایی متقابلی نسبت به نظام سیاسی و عضویت در آن داشته و همچنین نسبت به ساختارهای سیاسی، اداری و روند تصمیم گیری و اجرایی گرایش فعال دارند و خواه نظام را قبول یا رد کنند از نفوذ آن در زندگی خود آگاه هستند و سعی در تاثیر گذاری بر خط مشی ها و تصمیمات دارند (آلموند و پاول<sup>۳</sup> ۱۹۶۶ ترجمه طیب ۱۳۸۰: ۲۲) در نظریه های سیاسی به صورت کلی می توان از دو دسته تعریف در مورد مفهوم مشارکت سخن گفت: تعریف نخست مبتنی بر جامعه

۱. Alain Birou

۲. Gabriel Almond

۳. Almond & Pawelo

ای با نهادهای سیاسی واسطه، جامعه مدنی، آزادیها و حقوق سیاسی و دموکراسی. تعریف دوم مبتنی بر جامعه‌ی سنتی با اسطوره‌های سیاسی، عدم رسمیت آزادیها و حقوق سیاسی و عدم ساز و کارهای لازم برای حضور افراد یا نمایندگان شان در تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریها در تعاریف جدید از مشارکت سیاسی، واحد تحلیل فرد است و عمل ارادی، آگاهانه و مسالمت‌آمیز فرد در جهت تاثیر بر نظام یا رهبران سیاسی، مشارکت تلقی می‌شود به این ترتیب اعتراض‌ها، خشنونتها و شورش‌های سیاسی و سان دیدن‌ها و تظاهرات توده‌ای به نفع رژیم‌ها و سهیم شدن فقط بعضی از افراد خاص بر اساس سازوکارهای غیر دموکراتیک در سیاستگذاریها و تصمیم‌گیریها در چهارچوب مشارکت سیاسی قرار نمی‌گیرد (میلبراث و گوئل<sup>۱</sup>، ۱۹۷۷، ترجمه ابوالحسنی ۱۳۸۶: ۳۴). هانتینگتون و واینر<sup>۲</sup> مشارکت سیاسی را عبارت از فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تاثیر نهادن بر فرایند تصمیم‌گیری سیاسی دولت می‌دانند. هانتینگتون و واینر، ۱۹۸۷، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۹: ۱۸۷)

مایکل راش<sup>۳</sup> مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی را گویند. (راش ۱۹۹۲، ترجمه صبوری ۱۳۷۷: ۱۲۳) میلبراث و گوئل: «آندسته از اعمال شهروندان خصوصی که سعی دارند سیاست و حکومت را تحت تاثیر یا پشتیبانی قرار دهند (میلبراث و گوئل ۱۹۷۷، ترجمه ابوالحسنی ۱۳۸۶: ۳۵) واینر نیز معتقد است گاهی مشارکت را فقط عبارت از اقدامات قانونی شهروندان از قبیل رای دادن، تظاهرات، دادخواهی و غیره دانسته و اعمال غیر قانونی آنها جزء مشارکت به حساب نمی‌آورد. که در این صورت زمینه مشارکت می‌تواند از گفتگوهای مدنی و شرکت در انتخابات شروع شود و سرانجام به شورش و آشوب تبدیل شود. (هانتینگتون و واینر ۱۹۸۷، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۹: ۱۳۸)

با توجه به تعاریف فوق عده‌ای در تعریف خود فقط شهروندان غیر حکومتی را وارد می‌کنند، عده‌ای دیگر در این خصوص تمایزی بین اعضای جامعه قائل نیستند (بشیریه، ۱۳۸۰) افراد دیگری از صاحب نظران مقوله دواطلبانه بودن رادر نظر دارند. (واینر، ۱۹۷۱، ترجمه مراغه‌ای ۱۳۵۵) این نوع فعالیتها چه سازمان یافته و چه غیرسازمان یافته برای برخی مصداق مشارکت سیاسی هستند (واینر ۱۹۷۱) در حالی که برخی دیگر فقط انواع فعالیت دواطلبانه به صورت سازمان یافته را مشارکت سیاسی می‌دانند (بشیریه ۱۳۸۰) برخی از صاحب نظران به ویژگی ملی و محلی توجه دارند (واینر، ۱۹۷۱) و افرادی مثل آلموند (۱۹۶۶) آگاهی شخص مشارکت کننده، از تاثیر گذاری بر تصمیم‌گیرندگان یا کارگذاران دولتی بر حوزه شخصی و خصوصی زندگی را از ویژگیهای مهم مشارکت سیاسی می‌دانند. (حسنی، ۱۳۸۱: ۳۶) با توجه به این تعریف می‌توان گفت که مشارکت سیاسی «تمامی فعالیت‌های قانونی یا غیر قانونی شهروندان که بصورت دواطلبانه و در قالب یک سازمان یا خارج از آن، در سطح ملی و یا محلی، به منظور تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم بر انتخاب کارگزاران حکومتی و یا تعیین سیاستها و خط‌مشی‌های آنان انجام گرفته، چه این فعالیتها با موفقیت همراه شود یا به شکست بینجامد، را مشارکت سیاسی می‌نامند (حسنی، ۱۳۸۱: ۸۱)

۱. Lester Milbrath & Lal Goel

۲. Huntington & Waunner

۳. Michelle Rash

### سطوح مشارکت سیاسی از دیدگاه میلبراث

با وجود همه تعاریف تعریف ل. میلبراث<sup>۱</sup> از مشارکت سیاسی برای معرفی سلسله مراتب مشارکت مطرح می‌باشد سلسله مراتب وی از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی دولتی تغییر می‌کند و پائین ترین سطح مشارکت واقعی رای دادن در انتخابات است. میلبراث از انواع عینی و ملموس مشارکت با قرار گرفتن در معرض محرکهای سیاسی مانند خواندن یا گوش دادن اخبار سیاسی، گوش دادن یا شرکت در مباحث سیاسی رای دادن و اقدامات انتخاباتی فعالیت، تلاش برای دستیابی و حفظ مشاغل سیاسی در کنار توسعه سیاسی سخن می‌گوید. (هانتینگتون و واینر ۱۹۸۷، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۹: ۱۴۰)

دیدگاهی که بعنوان چهارچوب تحقیق مورد نظر است نظر لستر میلبراث در کتاب مشارکت سیاسی است. که بررسی انواع مشارکت سیاسی و عوامل تاثیر گذار بر آن می‌پردازد. براساس توضیحات میلبراث در کتاب مذکور، شواهد و مدارک نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی در تمام سطوح بر طبق پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، شغل سن، مذهب، ناحیه و محل سکونت، زمینه ای در آن مشارکت صورت می‌گیرد، تاهل و غیره، متفاوت است. البته این ویژگی‌ها با هم ناسازگار نیستند. براساس مدارک و شواهد، احتمال مشارکت سیاسی افرادی که در معرض تعدد ویژگی‌ها یا فشارهای تقویت شده قرار دارند در مقایسه با افرادی که در معرض فشارهای دوسویه هستند بیشتر عنوان چهارچوب نظری تحقیق استفاده شده است. در این پژوهش زنان به عنوان یک گروه تأثیر گذار در مشارکت و بالاخص مشارکت سیاسی نقش مهمی در تصمیم گیری های سیاسی دارند، این پژوهش نیز با هدف بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان شاغل در آموزش و پرورش در صدد پی بردن به میزان مشارکت این گروه و مقایسه این میزان مشارکت از نظر تاهل، سن، دوره تحصیلی، سابقه کار، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، اعتقادات مذهبی، خانواده، آگاهی و مهارت سیاسی می‌باشد.

### روش تحقیق

#### جامعه آماری و روش نمونه گیری

جامعه آماری شامل کلیه معلمان، مدیران، معاونان، مربیان پرورشی، مشاوران شاغل در آموزش و پرورش ناحیه ۲ شهرستان اهواز در هر سه مقطع تحصیلی ابتدایی - راهنمایی - متوسطه در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ بوده که طبق برآوردهای انجام شده بالغ بر ۲۸۵۰ نفر می‌باشند. از این جامعه طبق فرمول کوکران ۳۰۰ نفر به روش طبقه ای انتخاب شدند.

#### ابزار اندازه گیری

در این پژوهش به منظور اندازه گیری متغیرهای پژوهش از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده. این پرسشنامه در دو بخش ویژگیهای دموگرافیک و سئولات تهیه شده است که در قالب طیف پنج درجه ای لیکرت می‌باشد. پرسشنامه محقق ساخته در قالب طیف پنج درجه ای لیکرت پس از بررسی روایی و ضریب پایایی و انجام اصلاحات لازم به ۴۶ سئوال تقلیل یافت که برخی از سئولات مربوط به ویژگی های دموگرافیک و سئولات دیگر شاخصهای مربوط به متغیرهای مستقل را از طریق نمره

۱. Lester Milbrath

گذاری (۵-۱) اندازه گیری می کند.

برای بررسی اعتبار محتوایی و صوری شاخص های طراحی شده نظر چند تن از اساتید و صاحب نظران و دانشجویان کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی و علوم اجتماعی پرسیده شد دیدگاه های اصلاحی آنها اخذ گردید. علاوه بر آن در پیش آزمون با تکمیل ۳۰ پرسشنامه و تغییرات لازم توسط اساتید راهنما و مشاور نقایص محتوای، صوری و روشی پرسشنامه مشخص و اصلاح گردید بعد از انجام مراحل فوق اطمینان حاصل شد که سوالات تنظیم شده در خصوص مشارکت سیاسی قابل آزمون در نمونه اصلی می باشند. لازم به یادآوری است که همسانی درونی شاخص های مشارکت سیاسی با استفاده از آلفای کرونباخ به میزان ۰/۸۳,۷ ارزیابی شد که حاکی از اعتبار بالا و قابل قبول گویه های مطرح شده است علاوه بر این جهت تعیین روایی و پی بردن به این مطلب که شاخص های مذکور در شرایط یکسان تا چه اندازه نتیجه یکسانی بدست می دهد از آزمون نصف به نصف بهره گرفته شد و آماره اسپیرمن به میزان ۰/۸۸,۴ حاکی از همبستگی قوی بین گویه ها و ضریب اطمینان بالای روایی شاخص های بکار رفته دارد.

### یافته های پژوهش

پژوهش حاضر، شامل فرضیه های زیر است که هر فرضیه همراه با نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل آن در این بخش ارائه می گردد.  
فرضیه ۱: بین مشارکت سیاسی خاص و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

**جدول ۱: رابطه بین مشارکت سیاسی خاص و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش**

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	مشارکت سیاسی خاص	۰/۸۰۲	۰/۰۰۰۱	۳۰۰

همان طوری که در جدول ۱ مشاهده می شود بین میزان مشارکت سیاسی و مشارکت سیاسی خاص زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی داری وجود دارد، بنابراین فرضیه اول تأیید می گردد.  
فرضیه ۲: بین مشارکت سیاسی عام و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

**جدول ۲: رابطه بین مشارکت سیاسی عام و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش**

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	مشارکت سیاسی عام	۰/۶۴۷	۰/۰۰۰۱	۳۰۰

همان طوری که در جدول ۲ مشاهده می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی و مشارکت سیاسی عام زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی‌داری وجود دارد در نتیجه فرضیه ۲ تأیید می‌گردد. فرضیه ۳: بین سطح تحصیلات و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

**جدول ۳: رابطه بین سطح تحصیلات و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش**

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	سطح تحصیلات	۰/۰۱۹	۰/۷۴۴	۳۰۰

همان طوری که در جدول ۳ مشاهده می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی و سطح تحصیلات زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی‌داری وجود دارد در نتیجه فرضیه ۳ رد می‌گردد.

فرضیه ۴: بین وضعیت تأهل و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

**جدول ۴: رابطه بین وضعیت تأهل و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش**

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	وضعیت تأهل	-۰/۰۷۱	۰/۲۲۱	۳۰۰

همان طوری که در جدول ۴ مشاهده می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی و وضعیت تأهل زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی‌داری وجود ندارد در نتیجه فرضیه ۴ رد می‌گردد.

فرضیه ۵: بین سن و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

**جدول ۵: رابطه بین سن و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش**

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	سن	۰/۰۹۳	۰/۱۱۱	۳۰۰

همان طوری که در جدول ۵ مشاهده می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی و سن زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی‌داری وجود ندارد، در نتیجه فرضیه ۵ رد می‌گردد.

فرضیه ۶: بین اعتماد و تعهد به نظام سیاسی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

**جدول ۶: رابطه بین اعتماد و تعهد به نظام سیاسی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش**

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	اعتماد و تعهد به نظام سیاسی	۰/۴۶۶	۰/۰۰۰۱	۳۰۰

همان طوری که در جدول ۶ مشاهده می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی و اعتماد و تعهد به نظام سیاسی زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی‌داری وجود دارد در نتیجه فرضیه ۶ تأیید می‌گردد.

فرضیه ۷: بین میزان نگرش مذهبی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

**جدول ۷: رابطه بین میزان نگرش مذهبی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش**

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	میزان نگرش مذهبی	۰/۴۰۲	۰/۰۰۰۱	۳۰۰

همان طوری که در جدول ۷ مشاهده می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی و میزان نگرش مذهبی زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی‌داری وجود در نتیجه فرضیه ۷ تأیید می‌گردد.

فرضیه ۸: بین میزان احساس بی‌عدالتی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

**جدول ۸: رابطه بین میزان احساس بی‌عدالتی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش**

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	میزان احساس بی‌عدالتی	-۰/۴۶	۰/۰۰۰۱	۳۰۰

همان طوری که در جدول فوق مشاهده می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی و عدم احساس بی‌عدالتی زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی‌داری وجود دارد، در نتیجه فرضیه ۸ تأیید



می گردد.

فرضیه ۹: بین وضعیت اقتصادی و اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

### جدول ۹: رابطه بین وضعیت اقتصادی و اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	وضعیت اقتصادی و اجتماعی	۰/۰۷۲	۰/۲۲	۳۰۰

همان طوری که در جدول فوق مشاهده می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی و وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی‌داری وجود ندارد، در نتیجه فرضیه ۹ رد می‌گردد

فرضیه ۱۰: بین میزان آگاهی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

### جدول ۱۰: رابطه بین میزان آگاهی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	میزان آگاهی سیاسی	۰/۷۹۱	۰/۰۰۰۱	۳۰۰

همان طوری که در جدول فوق مشاهده می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی و میزان آگاهی سیاسی زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی‌داری وجود دارد در نتیجه فرضیه تأیید می‌گردد. فرضیه ۱۱: بین رشته تحصیلی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

### جدول ۱۱: رابطه بین رشته تحصیلی و میزان مشارکت سیاسی در زنان شاغل در آموزش و پرورش

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (p)	تعداد نمونه (n)
میزان مشارکت سیاسی	رشته تحصیلی	۰/۰۱۱	۰/۸۵۷	۳۰۰

همان طوری که در جدول فوق مشاهده می‌شود بین میزان مشارکت سیاسی و رشته تحصیلی زنان شاغل در آموزش و پرورش رابطه معنی‌داری وجود ندارد، در نتیجه فرضیه ۱۱ رد می‌گردد.



### نتیجه گیری

تحقیق حاضر بررسی نقش برخی از عوامل مرتبط با مشارکت سیاسی زنان شاغل در آموزش و پرورش بوده، که با اتکا به پرسشنامه محقق مورد سنجش قرار گرفت از آنجایی که در این جامعه (فرهنگیان) خصوصا در مناطقی مثل استان خوزستان پژوهش های کمتری در رابطه با مشارکت سیاسی زنان انجام گرفته این تحقیق با هدف کمک به پر کردن خلاءهای پژوهشی در این رابطه و همچنین نقش عوامل اجتماعی در رفتار زنان انجام گرفته است. نتایج بدست آمده نشان می دهد که از مجموع یازده فرضیه تحقیق ۶ فرضیه مورد تأیید قرار گرفته و ۵ فرضیه مورد تأیید واقع نشد.

نتایج فرضیه اول نشان داد که مشارکت سیاسی خاص می تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و بر عکس. همچنین نتایج در فرضیه دوم نیز نشان داده که مشارکت سیاسی عام می تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و بر عکس. در تبیین دو فرضیه فوق الذکر می توان به این موضوع اشاره نمود که میزان مشارکت سیاسی در سطوح خاص و عام با یکدیگر برابر است. طبق فرضیه سوم سطح تحصیلات نمی تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و بر عکس. لذا میتوان گفت در میان زنان بر خورداری از مقطع خاص تحصیلی بر میزان و گستره مشارکت سیاسی ایشان تاثیر گذار نبوده و سطح بر خورداری از سواد خاص نقش چشمگیری در این امر نداشته است.

فرضیه چهارم پژوهش نیز اذعان داشته که وضعیت تأهل نمی تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و بر عکس. طبق یافته های پژوهش مجرد بودن یا متأهل بودن زنان در میزان و گستره حضور و مشارکت سیاسی ایشان نیز امر قابل توجهی نبوده است. همچنین در فرضیه پنجم سن نمی تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و بر عکس. لذا مولفه میزان سن جوان یا مسن نیز در سطح و میزان مشارکت سیاسی زنان نیز نقش قابل توجهی نداشته و تاثیر گذار نمی باشد.

و بر اساس فرضیه ششم اعتماد و تعهد به نظام سیاسی می تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و بر عکس. (هر چه اعتماد و تعهد به نظام سیاسی افزایش یابد به همان اندازه میزان مشارکت سیاسی افزایش می یابد و بر عکس).

در فرضیه هفتم میزان نگرش مذهبی می تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و بر عکس. طبق یافته بدست آمده می توان به این موضوع اشاره نمود که داشتن نگرش مذهبی زنان در ترغیب ایشان به مشارکت سیاسی کمک شایانی می نماید.

و در فرضیه هشتم تحقیق میزان احساس بی عدالتی می تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و بر عکس. لذا هر جا که زنان احساس بی عدالتی در سطح اجتماعی می نمایند با مشارکت سیاسی در صدد رفع این مسأله بوده و در پی رفع آن همت می گمارند.

و در فرضیه نهم وضعیت اقتصادی و اجتماعی نمی تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و بر عکس. قرار گرفتن زنان در هر درجه از سبک معیشتی و جایگاه اجتماعی تاثیر چندانی بر میزان مشارکت سیاسی ایشان نخواه گذاشت.

و بر اساس فرضیه دهم نیز میزان آگاهی سیاسی می تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی

باشد و بر عکس. برخورداری از آگاهی سیاسی به طبع در میزان مشارکت سیاسی زنان و نوع نگرش آنان تاثیر گذار می باشد.

و در نهایت در فرضیه یازدهم نیز رشته تحصیلی نمی تواند پیش بینی کننده میزان مشارکت سیاسی باشد و بر عکس. زنان با هر رشته تحصیلی می توانند با مشارکت سیاسی خود سطح آگاهی و درجه اطلاع از مسایل سیاسی خود را نشان دهند. لذا نوع رشته در این مساله دخیل نمی باشد.

### منابع

- آلموند، جی، آ. پاول، جی، بی. (۱۹۶۶). مشارکت و حضور سیاسی شهروندان، ترجمه علیرضا طیب (۱۳۸۰)، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پانزدهم، شماره هفتم و هشتم ۱۳۸۰.
- بیرو، آلن. (۱۹۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی. (۱۳۷۰). چاپ دوم، تهران، کیهان ۱۳۷۰.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). درس های دموکراسی برای همه، تهران، موسسه نگاه معاصر.
- حسینی، قاسم. (۱۳۸۱). بررسی بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی. اجتماعی دانشجویان دانشگاه های شهر تهران در سالهای ۸۶-۸۷، رساله دکترا، دانشگاه عالی دفاع ملی تهران
- راش، مایکل. (۱۹۹۲). جامعه و سیاست: مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری. (۱۳۷۷)، تهران، انتشارات سمت.
- میلبراث، لستر - گوئل، لیل. (۱۹۷۷). مشارکت سیاسی، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی. (۱۳۸۶). تهران، نشر میزان.
- واینر، مایرون. (۱۹۷۱). نوسازی جامعه، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای. (۱۳۵۵). تهران، انتشارات فرانکلین.
- واینر، مایرون و ساموئل هانتینگتون. (۱۹۸۷). درک نوسعه سیاسی، ترجمه ونشر پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۹۸۷) تهران.

## The Political Participation Level Evaluation of Working Women in the Department of Education and Training in Region 2 of Ahvaz

\*L. Abdolkhani

\*\*T. Jouhar

### Abstract

Women, as an influential group in participation, especially political participation, play an important role in political decision-making. The present study was to evaluate the level of political participation of women (working in the Department of Education and Training in region 2 of Ahvaz) and the related factors. It aims were to examine these women's attitude toward political participation, especially at decision-making and decision-creating levels. The conceptual framework of the study was Lester Milbrath's view in the "Political Participation" book. Based on this framework, the relationship between independent variables like social class and status, employment status, age, education, residence, self-commitment to the political system, following the family's culture, sense of efficacy, perceived injustice and political awareness and the dependent variable, namely political participation was examined. The present study is a field study and is carried out by survey and analytical procedures. The population included all the teachers, educational instructors, and counselors working in elementary, secondary and high schools in region 2 of Ahvaz in the academic year 2012-2011. Based on the estimates, they outnumbered 2850; using Cochran's formula, the sample subsumed 300 subjects. The findings of the study suggested that factors like marital status, age, education, social and economic conditions did not affect women's political participation; however, variables like trust and commitment to the political system, religious attitudes and perceived injustice could influence the political participation of women.

**Keywords:** political participation, Department of Education and Training, women.

---

\*Department of Political Sciences, Ahwaz Branch. Islamic Azad University, Ahwaz, Iran.(corresponding author, email: l.abdolkhani@khozestan.srbiau.ac.ir)

\*\*M.A in Political Sciences, Department of Political Sciences, Ahwaz Branch. Islamic Azad University, Ahwaz, Iran./ Department of Political Sciences, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Ahwaz, Iran